۶۶۵۱ چهارشنبه ۱۵ آذر ۱۴۰۲ ■ ۲۲ جمادی‌الاول ۱۴۴۵
روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران
جام جم

ویژه فرهنگ، هنر و رسانه

پرونده «جام جم» برای بررسی برنامه‌های صدا و سیما که آگاهی بخشی می‌کند

رسانه ملی؛ روشنگری به سبک نو

۸



گفت‌وگو با عوامل سازنده فصل دوم سریال شبکه یک که به‌زودی روانه آنتن می‌شود

گنج بی‌پایان افسانه‌ها در مستوران

۶

پیش‌بینی مخاطب ۲۰ میلیونی و آشتی مضاعف مردم و سینما

گیشه ۱۰۰۰ میلیاردی



۱۰



صدمین سالگرد تولد نویسنده بزرگ و فرصتی که از دست رفت

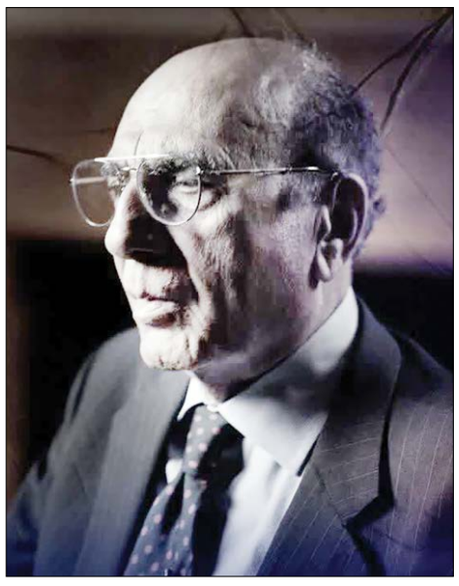
تأخیر عجیب جایزه جلال

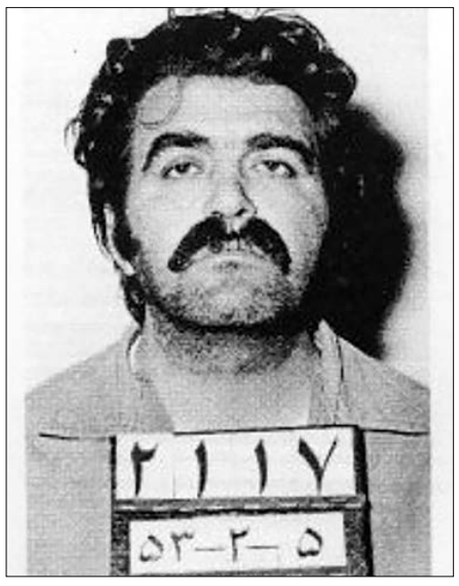
۱۱

زاویه دید

امیرحسین فلاح | گروه فرهنگ و هنر

پرویز ثابتی؛ آیشمنی که محاکمه نشد





هفته گذشته شبکه منوتو که پیش‌تر با یک اعلان ورشکستگی به ظاهر مالی شکست خود را در نبرد رسانه‌ای اعلام کرده بود، با پخش سری مستندی با عنوان «پرویز ثابتی» اقدام به تطهیر چهره رئیس سابق ساواک کرد. تصویری که دوربین نشان می‌داد و صدایی که میکروفن می‌گرفت یک توهین بود به شعور تمام ملت ایران و همچنین آخرین تیر خلاص باور فریب خوردگانی که این رسانه‌های فارسی زبان بیگانه را رسانه مردمی یا دست کم مرجع موثقی برای دنبال کردن محتوا می‌دانند. پرویز ثابتی آخرین رئیس سازمان ساواک بود. وی در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ در این سازمان حضوری فعال داشت؛ اعمال نفوذ در روند انتخابات مجلس ملی، سانسور و تفتیش سنگین نشریات و کتب مختلف، قتل و شکنجه معترضین و فعالان سیاسی و مدنی و همچنین اعدام‌های دسته‌جمعی وحتی بدون محاکمه از جمله جنایاتی است که ثابتی طی آن سال‌ها مرتکب شد. چنین شخصی بدون هیچ تردیدی مستحق یک محاکمه است تا نسبت به اعمالش پاسخگو باشد و تمام پاسخ‌هایش نیازمند راستی‌آزمایی و صحت‌سنجی موشکافانه است، اما در این به اصطلاح مستند که در نهاد رسانه‌ای مروج فرقه بهائیت(شبکه منوتو) تهیه شده، با در اختیار قرار دادن یک تریبون آزاد برای رئیس سابق سازمان ساواک، می‌بینیم که روی صندلی لم داده و به طور مونولوگ، هر قصه‌ای را هر طور که بخواهد تعریف می‌کند. ثابتی در ادعاهایش، دروغ‌های بسیاری بافت.

اما وقیحانه‌ترین و شاید تامل برانگیزترین بخش سخنانش آنجاست که با دروغ به هنرمندانی توهین کرد که در عین فرسوده شدن در زندان‌های ساواک همچنان در آثار خود علیه او و امثال او قلم‌فرسایی کردند که دکتر غلامحسین ساعدی، نویسنده و نمایشنامه‌نویس ایرانی از جمله این چهره‌هاست که رنج بسیاری در زندان و زیر شکنجه‌های این سازمان متحمل شد.

او به دکتر غلامحسین ساعدی تهمت فساد اخلاقی زد و همچنین رضا براهنی را مجنون و دروغگو خطاب کرد و گفت: چون این آدم‌ها داستان‌نویس بودند، این داستان‌های شکنجه در زندان‌های ساواک را از خودشان در آورده‌اند و...(جالب این که پرداختن ثابتی به شخصی چون ساعدی در روزهایی مصادف با سالروز مرگ این نویسنده رقم می‌خورد.)

لازم است ساعدی بعد از زندان و شکنجه ساواک را از نگاه شاعر معاصرش احمد شاملو مرور کنیم که چنین می‌گوید: باید بگویم وقتی ساعدی، زندان شاه را ترک گفت جنازه نیمه جانی بیش نبود. آن مرد با آن خلاقیت جوشانش پس از شکنجه‌های جسمی و بیشتر روحی زندان اوین، دیگر مطلقا زندگی نکرد، آهسته آهسته در خود تپید و تپید تا مرد. ما در لندن با هم زندگی می‌کردیم و من و همسرم شهود عینی این مرگ دردناک بودیم. البته اسم این کار را نمی‌توانیم بگذاریم دخالت ساواک در موضوع خلاقیت ساعدی. ساعدی برای ادامه کارش نیاز به روحیات خود داشت و این روحیات را از او گرفتند. درختی دارد می‌بالد و شما می‌آیید و آن را اره می‌کنید. شما با این کار در نیروی بالندگی او دست نبرده‌اید بلکه خیلی ساده او را کشته‌اید. اگر این قتل عمد انجام نمی‌شد، هیچ چیز نمی‌توانست جلوی بالیدن او را بگیرد. وقتی نابود شد، البته دیگر نمی‌بالد و شاه ساعدی را خیلی ساده نابود کرد. من شاهد کوشش‌های او بودم. مسائل را درک می‌کرد و می‌کوشید عکس‌العمل نشان دهد، اما دیگر نمی‌توانست. او را اره کرده بودند.

(غلامحسین ساعدی آذر ۶۴ پس از یک خونریزی داخلی در بیمارستان سن آنتوان پاریس در ۴۹ سالگی درگذشت و در قطعه ۸۵ گورستان پر-لاشز به خاک سپرده شد.)

رضا براهنی نیز که ساکن آمریکا بود و از دوستان نزدیک ساعدی به شمار می‌آمد، پس از مرگ این نویسنده، حال و روز سال‌های پس از زندان او را چنین توصیف می‌کرد: نظام سلطنتی درون ساعدی را تزلزل‌پذیر کرده بود. ساعدی را ترس تعقیب می‌کرد. در سراسر کارهایی که ساعدی می‌کرد، این حس تعقیب وجود داشت. ساعدی وقتی که از آمریکا به لندن رفت و همکار احمد شاملو شد، از لندن به من در مریلند تلفن می‌کرد و در وسط گریه از جهان گله داشت.

سخن آخر

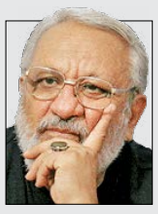
آیشمن چهره مخوف سیستم امنیتی حزب نازی پس از شکست آلمان در جنگ در حالی که به آرژانتین فرار کرده بود، دستگیر و به جرم جنایت علیه بشریت محکوم و اعدام شد. اما چگونه است شخصی مانند پرویز ثابتی، یک ناقض آشکارای حقوق بشر، نه تنها محاکمه و بازخواست نمی‌شود بلکه تریبونی کاملا آزاد برای دروغ‌پراکنی‌های خود در اختیار می‌گیرد؟!

یادداشت

احمد میراحسان | نویسنده و پژوهشگر

جام جم می‌تواند پیشران باشد

ضرورت کلاس خودانتقادی



کم‌کم در گام کنونی تحول انقلاب اسلامی باید برای تحقق فرهنگ عبور از توجه مطلق انتقادی به غیر به‌سوی توجه انتقادی اول به خویشتن و آلودگی‌زدایی و تزکیه نفس در پیشرانی انقلاب اسلامی، کمر همت ببندیم.

گفتمان انتقاد از خویش در فرهنگ اسلامی، هم در قرآن صامت و هم قرآن ناطق والامرتبه و اساسی است. هر نهاد آموزش و فرهنگ و علم باید طبق هدایت قرآن، تزکیه که مبنایش نقد خود و اذعان به خطا و آلایش و بیماری نفسانی خویش است و پالایش خویش را مد نظر داشته باشد. این یعنی جهاد اکبر و معنای امروزی‌اش انتقاد از خود و عمل زدودن آلایه‌ها و آلودگی‌های درونی است.

این امر به دلایل مختلف در وجه حکمرانی و نظام سیاسی و مدیریت کلان و خرد، مورد توجه جدی نبوده است. درحالی‌که سفارش اول و مکرر امام بزرگوار(ره) به فرد و اجتماع و نهاد و کل جامعه همین شناخت نفس و نقد خود و تزکیه از جهل و رذایل و خودبینی و عجب، و مراقبت ویژه شبانه‌روزی است.

به‌نظرم وقتش است که فرهنگ اسلامی و نص قرآنی وجوب نگاه انتقادی به خود در مقیاس جامعه و کل ملت و مدیریت کلان ترویج شود و نیز الگوی ولایت و خلیفه‌اللهی عترت و به‌ویژه تجربه دوران علی امیرالمؤمنین(ع) درباره مراقبه دولتی و حکومتی و نیز به‌طور فردی و خصوصا محاسبه خودانتقادی افراد در رأس نهادها و نیز نهادهای اجرایی و قضایی و مقننه و شورای نگهبان و مدیریت حوزه‌ها و قوای نظامی، نقد درون‌زا لازم‌الاجرا شود و مبنای جمع‌بندی و راهنمای حرکت مرحله نو قرار گیرد.

برنامه‌ای با موجودیت اهل‌البیتی

براساس دیدگاه اولویت نقد خود، می‌خواهم نمونه‌وار مصداق «حسینیه معلی» را بیازماییم. چرا حسینیه معلی را مناسب انتقاد از خود دانسته‌ام؟ زیرا این برنامه، موجودیتی اهل‌البیتی دارد و باید پیشگام امر معروف در طرد منکر باشد و نگاه انتقاد به خود، متناسب با نفس سوءزدایی چنین برنامه‌ای است زیرا موفقیت سرمستی می‌آورد. در اوج موفقیت است که شیطان تکبر را دام دوزخ فرد و نهاد پیروزمند می‌کند. خودبزرگ‌بینی حسینیه معلی نه به حسینیه می‌خورد و نه به معلی.

موفقیت معلی اصلا ربطی به زرق‌وبرق و آلاف و اولوف نداشت. به صداقت و خلوص و بینش تسلط حرفه‌ای ذاکرین و مداحان و رفتار نو و خارج از قوالب مکرر مجری کلیشه‌ای ربط داشت و جدایی از فرم اجرای مجری که غالبا کارگزار و نه عامل حرفه‌ای است. در همان سال نخست از اصالت‌های این برنامه سخن گفتم و نیز رهزن‌های آن و همچنین آنچه سبب رشد آن خواهد شد. مهم‌ترین وجه اصیل معلی اول خود مداحان بودند. آنها مجریانی نبودند که نقشی را به عهده گرفته، توان حرفه‌ای اداره صحنه داشته ولی زندگی خصوصی‌شان با جان برنامه ممزوج نبوده باشد و ... بلکه مداحانی مؤمن بودند و خود را بیان می‌کردند. بازیگرانی نابازیگر بودند که پرسوناژ و شخصیت‌شان یکی بود و نقش‌های‌شان، همان خودشان بودند و همه شور و کشش اجرا و کنش‌ها از اینجا می‌آمد. همین حقیقت بود که مدد و توجه از بالا جاری و قلوب مردم را همراه می‌کرد. ضمنا دانشوری‌شان به قدرت و تأثیر و مرجعیت آرای‌شان و تطبیق گفتار و کردار و اعتبار آوای‌شان می‌افزود.



رهزن یک برنامه تراز

اما رهزن‌های این برنامه فراوان است و پیشتر نیز تذکر داده بودم سرمستی موفقیت، راه نقد خود را می‌بندد. نیز وسوسه موفقیت توجه را از معنا و محتوا و صدق می‌برد به سمت اصالت فرم و تکنیک و ساختار و صحنه‌آرایی تقلیدی از شوهای غربی.

فرم و ساختار و تکنیک البته مهم است اما از منظر اسلام هرگز نباید مقدم بر حقیقت روحی و معنا توجه را جلب کند. در حقیقت ما دو گونه جذب داریم.

اول: با اصالت تکنیک و زرق‌وبرق آن که روش شیطانی و اغواگرانه‌ای است و هر محتوای فاسدی را می‌توان با آن به خورد مردم داد و شهوات گوناگون‌شان را برانگیخت و به هیجان‌شان آورد و به هر حرام‌کاری جذب‌کننده آشکار و نهانی دست‌آویخت و اصل را صرف خوشامد و رضایت مخاطب و مردم بدون اهمیت‌دادن به منکر و معروف معنا قرار داد.

و نوع دیگر ارزش‌نهادن به جذب مخاطب مقید به حقیقت و معنای معطوف به حق و رضایت الهی و مراعات حدود حلال است و عدم تسلیم به علم غربی جذب مشتری به هر وسیله و استفاده از هیجان نامشروع و روابط منکر و لهو و لعب و ... تسلیم به عصر جدید و ارزش‌های مدرن که سنخیتی با اسلام ندارند حرام است.

خطرهای پیش‌روی معلی

خطر معلی تن‌دادن به این زرق‌وبرق‌ها و صحنه‌آرایی‌های مسرفانه است و رفتن به سمت گوش‌سپردن به تحسین و تمجید شیطنت‌آلود و گوش‌بستن به تقوا و نقد و سرزنش نفس لوامه و اهل تخصص مومن و آگاه به فریب نفس و شیطان و کسانی که قادرند تشخیص دهند کجا برنامه دارد به کژراهه جدایی از روح صداقت مذهبی و متانت و سادگی و ضمنا خلاقیت و جذابیت پیش می‌رود. اگر خلاقیت مهار تقوا را رها کند البته هر نوآوری برای جذب مخاطب مباح خواهد بود. پس شیفتگی برای نوآوری اگر از وقار و چارچوب ارزشی معلی بکاهد، مسیر و وسوسه‌ای شیطانی است. معلی کاری دشوار در پیش دارد. برایش دعا می‌کنم.